در ۱۴۰۰ بر آب چه گذشت؟



سروش طالبی اسکندری،
پژوهشگر اندیشکده تدبیر آب ایران

مدیریت آب ایران طی سال ۱۴۰۰ با سه دسته رویداد برجسته طی شد؛ «کاهش شدید بارش و خشکسالی»، «بسیج و اعتراضات مردمی با محوریت آب» و «تغییر دولت و به تبع آن مدیران رده بالای بخش آب». مروری بر آنچه طی این سال گذشت، نشان می‌دهد در مواجهه با مسائل آب در کجا ایستاده‌ایم و خلاءها و کاستی‌ها چیست.

در ارتباط با اولین رویداد، سال آبی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ با کاهش ۳۷ درصدی بارش، خشک‌ترین سال طی ۵۲ سال گذشته بود و با افزایش تدریجی دما ناشی از تغییر اقلیم، میزان تبخیر و تعرق نیز افزایش و شرایط سخت تشدید می‌شود. خشکسالی با وجود مشکلات و چالش‌هایی که ایجاد می‌کند، به‌واسطه درس‌هایی که برایمان دارد ارزشمند است. در سال‌های خشک مسائل ریشه‌ای که ممکن است حاصل چندین دهه غفلت بوده باشد عیان می‌شود و تلنگری است تا مشکلاتی که شناخته نشده یا تمایل داریم پنهانش کنیم، آشکار شود. خشکسالی هیدرولوژیک وضعیت حال حاضر اغلب مناطق کشور است و خشکسالی هواشناسی شدت و ابعاد آن را گسترش می‌دهد. طبیعت، ما را با آسیب‌پذیری خود آشنا و ملزم به آموختن سازگاری با شرایط کم‌آبی می‌کند. اکنون بعد از گذشت یک سال خشک فرصتی مناسب برای ارزیابی نحوه مواجهه‌مان با آن است. بدین منظور عکس‌العمل‌های جامعه و دولت را از یکدیگر تفکیک می‌کنیم.

آب سطحی و آب زیرزمینی در مواجهه با خشکسالی رفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهند. آبخوان‌های کشور در مقایسه با میزان تغذیه یا برداشت سالانه آب، حجم ذخیره زیادی دارند و در نتیجه میزان آب در ذخایر زیرزمینی اجازه برداشت تقریباً مشابه با سال‌های قبل را می‌دهد. اما خشکسالی بلافاصله رواناب‌ها را کم می‌کند و سدها نیز حجم آبی در سطح نیازهای یک سال را در خود ذخیره می‌کنند. در نتیجه آب سطحی تحت تأثیر تغییرات میزان بارش نوسانات شدیدتر و مشخص‌تری دارد، درصورتی‌که کاهش بارش میزان نفوذ به آبخوان را کاهش می‌دهد که تأثیراتش طی زمان بروز پیدا می‌کند. به‌همین دلیل، بیشترین چالش‌ها و عکس‌العمل‌ها به یک سال خشک را می‌توان در آب‌های سطحی مشاهده کرد.

> در ارتباط با اولین رویداد، سال آبی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ با کاهش ۳۷ درصدی بارش، خشک‌ترین سال طی ۵۲ سال گذشته بود و با افزایش تدریجی دما ناشی از تغییر اقلیم، میزان تبخیر و تعرق نیز افزایش و شرایط سخت تشدید می‌شود

در سال گذشته، نمایش مردم گوشه و کنار کشور در اعتراضات و مطالبه برای آب، تحولی مهم در فضای مدیریت آب ایجاد کرد. این اعتراضات و مطالبه‌گری‌ها را می‌توان یک بحران یا آثار و پیامدهای بحران دانست. بحران به این جهت که بی‌نظمی و تخریب و راهکارهای عجولانه به همراه دارد و پیامد بحران به این جهت که نشان‌دهنده کارایی نامناسب مدیریت آب در سال‌های گذشته بوده است. ارائه چند نمونه از این موارد فرصت شناخت بیشتر و ارزیابی آن‌ها را برایمان فراهم می‌کند.

مطالبه تأمین حقابه تالاب بختگان در بهار سال گذشته یکی از اولین کنشگری‌های سال در ارتباط با آب بود. مردم محلی با همراهی فعالان محیط‌زیست کشور برای تأمین آب مورد نیاز زنده ماندن جوجه فلامینگوها بسیج شدند و در این راستا موفقیت‌هایی نیز کسب کردند. در تابستان اعتراضات مردم خوزستان برای تأمین آب شرب سالم، محیط‌زیست گاومیش‌ها و آب مورد نیاز کشاورزی گستره‌ای بسیار وسیع‌تر داشت. پاییز این سال، مطالبات و اعتراضات کشاورزان اصفهان شدیدتر و گسترده‌تر از سال‌های قبلش شد و شهروندان و فعالان زیست‌محیطی را نیز با خود همراه کرد. طی سالیان گذشته کشاورزان حقابه خود را طلب کرده‌اند و در این سال مطالبات جدیدی همچون «جریان دائمی رودخانه از سراب تا پایاب» و «زاینده‌رود کانال کشاورزی نیست» هم به شعارها اضافه شد.

اما روندهای جدید در جامعه را نباید تنها محدود به بهره‌برداران آب سطحی دانست. طی سال‌های گذشته کشاورزان نیشابور یا رفسنجان هر یک بسیج شده‌اند تا برای حفظ آبخوان و سرمایه‌هایشان به تصمیم و اقدام بپردازند. این اقدامات شامل تعاملات درونی، فشار به دولت و کنترل‌هایی بر برداشت‌های آب بوده‌است. این گروه از مردم در زمینه بهره‌برداری آب زیرزمینی مطالباتی دارند و برای تحقق آن نیز اراده و عاملیت خود را نشان می‌دهند. کنش‌هایی از این دست متفاوت از وضعیتی است که طی چندین دهه، چاه‌های عمیق بر حکمرانی آب زیرزمینی تحمیل کرده بود. در این مدت کنش مردم عمدتاً انفرادی و برای برداشت بیشتر آب بود و دولت نیز مدعی بود که دغدغه حفاظت از آب زیرزمینی را دارد و برای آن مردم خلافکار یا ناآگاه را کنترل می‌کند. اگر چه این صداهای جدید درون جامعه محدود و پراکنده است، اما با این حال جدید و قابل توجه است.

مثال‌هایی از این دست که در تجارب بهره‌برداری آب سطحی و زیرزمینی ذکر شد، شایسته توجه و احترام است، حتی اگر مطالبات مطرح شده صرفاً در راستای منافع شخصی و بخشی باشد و توجهی به سایر بهره‌برداران نداشته باشد، مهم و مفید است؛ زیرا موجب می‌شود که صداهای متکثر و جدیدی برای مطالبات آبی مطرح شود و این عادلانه‌تر شدن تصمیم‌گیری درباره تخصیص آب است. شاید دفاع از این استدلال نیازمند توضیحات بیشتری باشد. مدیریت مساله آب در ایران به ناچار باید همراه با کاهش مصارف باشد. اما سوالی که بلافاصله مطرح می‌شود این است که چه کسی قرار است آب کمتری برداشت کند و در قبال تبعات کاهش مصرف آب همچون صرف‌نظر کردن بخشی از درآمد یا رفاه، چگونه رضایتش به‌دست می‌آید؟ این سوال پاسخ از پیش معینی ندارد. الزام طبیعت یا هر گونه دیگری از اعمال کنترل برای کاهش مصرف آب موجب می‌شود برخی از بهره‌برداران آب کمتری استفاده کنند و هیچ تضمین و الزامی نیست که کاهش مصرف آب همه بهره‌برداران متوازن باشد. در این شرایط بهره‌برداران قدرتمند همچنان به آب مورد نیازشان دست پیدا می‌کنند. اما گروه‌های کم‌قدرت و کم‌صدا از آب محروم می‌شوند و به‌طور معمول محیط‌زیست و کشاورزان چنین شرایطی دارند.

تجربه نشان داده‌است دولت یا هر کنشگر فرادستی دیگری که خود را متولی تخصیص آب بداند، نمی‌تواند بدون جانبداری عمل



کند. دولت‌ها در درجه اول متعهد به تأمین آب بدون کم و کاست برای مصارف شرب شهروندان و صنایع یا هر بخش با ارزش افزوده بالاتر هستند و این ممکن است به بهای نادیده گرفتن بهره‌برداران ضعیف باشد. کنش‌های اجتماعی جدید بیانگر این است که موضوع تخصیص آب دیگر صرفا مسأله دولت نیست و جامعه همواره منتظر نمی‌ماند تا دولت برایش تصمیم بگیرد. زمانی که صداهای جدید و متکثری مطالبه‌گر حضور در تصمیم‌گیری باشند، امکان اینکه گروهی به صورت سیستماتیک نادیده گرفته شود کاهش می‌یابد. بنابراین بهتر است بیش از آنکه کنش‌هایی همچون اعتراض و مطالبه‌گری را بحران یا تبعات بحران بدانیم، آن را ابتکار عمل و راهکار بدانیم.

اکنون به ارزیابی عملکرد دولت در مواجهه با خشکسالی می‌پردازیم. تغییر کابینه در سال گذشته تغییرات رویکردها و اقدامات را به همراه داشت. اگر چه مدیران میانی به طور محدودی جابه‌جا می‌شوند، اما برخی از سیاست‌ها با ورود دولت جدید و مدیران رده بالا تغییر می‌کند. مدیران دولتی جدید، مخصوصاً زمانی که شناخت کافی از مسائل آن نداشته باشند، سریعاً به بیان این گزینه تمایل پیدا می‌کنند که راهکار کمابیش مشخص و دست یافتنی است و حل نشدن آن ناشی از کم‌کاری‌ها و ناکارآمدی‌ها و فسادهای گذشته است. به همین جهت تکاپوی زیادی با هدف حل و فصل کردن سریع چالش‌ها به چشم می‌خورد.

> برخلاف پیشرفت‌هایی که در سطح جامعه برای مشارکتی‌شدن تصمیم‌گیری‌های آبی نمایان شده‌است، اقدامات دولتی چندان امیدبخش نیست

گام اصلی در این راستا تشکیل کارگروه‌ها، جلسات نخبگانی و دستورکارهای آنها برای رسیدن سریع به برنامه‌ریزی‌های اقدام است. برای مثال، به دنبال اعتراضات در اصفهان، با حکم رئیس‌جمهور، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری مأمور به ارائه راهکار شد و بدین منظور مجموعه‌ای از جلسات فشرده را برای تعیین راهکار برگزار کرد. این شیوه‌های برنامه‌ریزی متخصص‌محور مبتنی بر این فرض است که راهکاری وجود دارد که متخصصان آن را در کتاب‌هایشان خوانده‌اند یا اگر هم تاکنون نوشته نشده، اما شیوه مشخصی در آن بیرون مهیا است و صرفاً باید کشفش کرد؛ همان فرمولی که معین



می‌کند میزان مطلوب آبی که باید به هر کسی برسد به چه میزان است! در زاینده‌رود نیز پس از برگزاری جلسات نخبگانی، برنامه‌های اقدام مدون شد. اما با وجود انتقاد متولیان تعیین راهکار از عدم شفافیت دولت گذشته و تأکید بر شفافیت در دولت جدید، هیچ راهکار یا حتی اظهارنظری به‌طور عمومی منتشر نشده‌است و بسته‌های راهکار مهر محرمانه خوردند. مستقل از کیفیت محتوای برنامه و حتی اگر دست‌اندازهای مسیر اجرایش قابل پیمودن و اقتدار دولت کافی باشد، باز هم راهکاری ضرب‌العجلی و یک بار برای همیشه، عادلانه نیست و همان‌طور که گفته شد تصمیمات نخبگانی، نادیده گرفتن منافع گروه‌هایی را به همراه دارد.

> کنش‌های اجتماعی جدید بیانگر این است که موضوع تخصیص آب دیگر صرفا مسأله دولت نیست و جامعه همواره منتظر نمی‌ماند تا دولت برایش تصمیم بگیرد

نمود دیگر شتاب‌زدگی دولت برای ارائه راهکارهای نهایی و وارد شدن به فاز اجرا، محبوب‌تر شدن سازه‌ها برای برطرف کردن مشکل است. مخصوصاً زمانی که دولت با حجم وسیعی از پروژه‌های عمرانی ناتمام مواجه باشد و سابقه مرتبط مدیران جدید بخش آب نیز، به مدیریت پروژه‌هایی همچون سد و تونل و نیروگاه خلاصه شود. اما ایجاد سازه‌ها همان‌طور که تجربه‌اش را در چند دهه گذشته نشان داده‌است هیچ نسبتی با کاهش مصرف ندارند و اتفاقاً آب جدیدی برای افزایش عرضه فراهم می‌کنند که به دنبالش بازتخصیص و محروم کردن بهره‌برداران قبلی را به همراه دارد.

بنابراین، بر خلاف پیشرفت‌هایی که در سطح جامعه‌برای‌مشارکتی‌شدن‌تصمیم‌گیری‌های آبی نمایان شده‌است، اقدامات دولتی چندان امیدبخش نیست. جامعه ابتکارعمل‌هایی برای عادلانه شدن تخصیص و توزیع آب ارائه داده‌است. اما رویکرد کلی دولت ظرفیتی برای باز کردن گره‌های کور مدیریت آب فراهم نکرده‌است. این وضعیت بیش از هر چیز نشان می‌دهد برای اصلاحات آبی باید بیش از دولت، به حرکت‌های مردمی دل بست. اما تأسف‌بار این است که اگر چه در دولت گذشته نیز اقبال چندانی به حرکت‌های مردمی از آن دست که در سطور قبلی ذکر شد وجود نداشت، اما شواهد نشان می‌دهد اکنون برای محدود و متوقف کردن آنها عزم جدی‌تری هست.